

یادداشت

روحانی، لیدر اخلاق

داود منادی

■ به عنوان کسی که از سال ۷۲ در ارکستر سمفونیک تهران کار می‌کنم و بسا رهبران مختلفی – چه ایرانی و چه غیرایرانی– برخورد داشته‌ام، به شخصه کار کردن با شهرداد روحانی را بسیار دوست دارم. آقای روحانی از رهبرانی است که خیلی موج مثبتی دارد و این موج مثبت را چه در هنگام تمرین‌ها و چه در هنگام اجرا به اعضای گروه منتقل می‌کند. از طرف دیگر او از موسیزن‌هایی است که با سبک‌های مختلف آشناست و در اجرای همه آنها تبحر خاصی دارد. شهرداد روحانی گروه را چنان رهبری می‌کند و چنان درکی از قطعاتی که انتخاب می‌کند دارد که انگار خودش همه این قطعات را نوشته است. رهبری او باطمینان و آرامش خاصی است و با اینکه خیلی وقت‌ها اعضای ارکستر سمفونیک از نظر سلیح کاری با هم همخوانی ندارند، اما او سعی می‌کند همه آنها یکدست اجرا کنند و آنها را برای تمرین بیشتر ترغیب می‌کند.

شهرداد روحانی با خلق و خوی خویش گروه را رهبری می‌کند و این یکی از نکات مثبت کار اوست که سختی‌های تمرین و کار را برای ما آسان می‌کند.

در هنگام تمرین‌ها اگر او ببیند که یکی از نوازنده‌ها در یک قطعه ضعف دارد با آرامش تمام به او یادآوری می‌کند که روی آن قطعه بیشتر کار کنند. ایمن احترامی که او بسرای نوازندگان ارکستر قایل است در همه زمینه‌ها وجود دارد و من فکر می‌کنم نه تنها من که همه اعضای ارکستر سمفونیک تهران او را دوست داریم و برای کارهای او ارزش و اهمیت خاصی قایل هستند.

از طرف دیگر کار کردن با شهرداد روحانی در هنگام تمرین‌ها خیلی زود می‌گذرد و این به سبب راحت بودن ما در هنگام کار با این رهبر بزرگ ایرانی است.

قطعاتی که او معمولا برای اجرا انتخاب می‌کند قطعات آسانی نیستند و معمولا از سبک‌های شناخته‌شده‌تر مثل کلاسیک و باروک کمتر استفاده می‌کند. هر چند او به همه این سبک‌ها اشراف کامل دارد اما معمولا قطعات جدیدتری را که مربوط به موسیقی دوره رمانتیک و حتی موسیقی قرن بیستم است برای اجرا با ارکستر سمفونیک انتخاب می‌کند تا هم با اجراهای دنیا به روز باشیم و هم اجرای این آثار



را تجربه کنیم. در همین اجرایی که با ارکستر سمفونیک امسال داریم او از قطعاتی استفاده کرده که قطعات موسیقی فیلم هستند و به لحاظ موسیقایی با علم امروز نوشته شده‌اند. این قطعات که هر یک از طرف خودشان را دارند و امروزی‌تر هستند دیگر بر اساس سبک‌های شناخته‌ترشده‌ای مثل کلاسیک و رمانتیک نیستند و از این جهت می‌توان گفت اجرای آنها پیچیده‌تر است.

ما سال‌های سال با رهبران مختلف و در اجراهای گوناگون سمفونی‌ها و قطعاتی از موتزارت و بتهوون و اجرا کرده‌ام اما اجرای قطعات موسیقی فیلم کار تازه‌ای است که با رهبری شهرداد روحانی برای اولین‌بار تجربه می‌شود. انتخاب این قطعات از طرف آقای روحانی به این دلیل نیست که او فقط این سبک را خوب اجرا می‌کند، بلکه او به طور کامل همه سبک‌ها را می‌داند و با هوشمندی زیادی برای اجرایی متفاوت‌تر در ایران این قطعات را انتخاب کرده است.

به عنوان مثال ما کنسرتو پیانویی از چایکوفسکی به رهبری او اجرا کردیم و خیلی هم به تمرین نیاز داشت اما در آخر کار اجرای بسیار خوبی از آن بردآمد. برای اجرایی این کنسرت هم از حدود ۲۰ روز پیش تمرین‌ها را آغاز کردیم.

فکر می‌کنم امسال هم به سیاق سال‌های گذشته اجرای ارکستر سمفونیک تهران با شهرداد روحانی مخاطبان زیادی داشته باشد. خود من هم به عنوان یک ایرانی و کسی که سال‌هاست در حوزه موسیقی فعالیت می‌کنم بسیار به وجود شهرداد روحانی افتخار می‌کنم و امیدوارم که همکاری او با ارکستر سمفونیک تهران سال‌های بعد هم ادامه داشته باشد.

نوازنده ویلن سل ارکستر سمفونیک تهران



آقای روحانی شما اجراهای زیادی با ارکستر سمفونیک تهران داشتید و به اصحاب موسیقی داخل کشور ثابت کردید که می‌توانید قطعات سنگین و بزرگی را در این ارکستر رهبری و اجرا کنید. از طرف دیگر شما قطعاتی را با ارکستر سمفونیک تهران اجرا و رهبری کردید که در چارچوب خاصی به لحاظ توانمندی‌های اعضای ارکستر و محدودیت‌های سالن انتخاب شده بودند. باز هم با همه اینها، در گذشته اور تور «هلندی سرگران» را با این ارکستر اجرا کردید. به عنوان اولین سوال می‌خواهم بپرسم، فکر می‌کنید اگر روزی شرایط اجازه بدهد می‌توانید با این ارکستر یک‌پا کار از واگنر یا قطعات سنگین دیگری را اجرا کنید؟

من هر دفعه که به ایران می‌آیم سعی می‌کنم قطعاتی را برای اجرا انتخاب کنم که برای اولین بار در ایران اجرا می‌شوند. دلیل انتخاب این قطعات هم صرفا به این دلیل است که موزیسین‌ها کارهای تکراری، کمتر بنوازند تا هم توانایی و هم آشنایی‌شان با آهنگسازان و سبک‌های مختلف بیشتر شود و بتوانند پیشرفت کنند. مطمئنا دور از انتظار نیست که یک روزی، یک اپرا از واگنر با این ارکستر اجرا شود اما ارکسترهای اپرا معمولا تخصص خودشان را دارند و اگر به کشورهای دیگر نگاه کنید ارکسترهای اپرا از ارکسترهای سمفونیک و… جدا هستند. در ایران پیش از انقلاب هم همین‌طور بود. در آن دوران ما یک ارکستر سمفونیک داشتیم که فقط قطعات سمفونیک را اجرا می‌کرد و یک ارکستر اپرا داشتیم که فقط به اجرای اپرا می‌پرداخت اما حتما امکان این وجود دارد.

■ **منظور من بیشتر به لحاظ توانمندی اعضای ارکستر سمفونیک تهران بود.**

بله نوازنده‌های ارکستر توانمندی اجرای چنین قطعاتی را مطمئنا دارند. من می‌توانم به جرات بگویم که در ارکستر سمفونیک تهران نوازنده‌هایی داریم که این نوازنده‌ها در هر ارکستر سمفونیک مطرح دیگری در جهان می‌توانند عین نوازنده‌های دیگر آن گروه بنوازند و با آنها همکاری کنند. البته من همیشه آرزو می‌کردم تعداد آنها بیشتر بود. از طرف دیگر نوازنده‌هایی هم داریم که کمی ضعیف هستند. متأسفانه یکی از مشکلات اساسی که ارکستر سمفونیک تهران دارد این است که همه نوازنده‌ها در یک سطح نیستند، بعضی‌ها خوب و بعضی‌ها احتیاج به تمرین و کار بیشتری دارند. در حقیقت این وظیفه رهبر ارکستر است که ارکستر را یکدست کند. من و سایر همکارانم داریم این کار را انجام می‌دهیم، ولی واقعا اگر بخواهاند ارکستر سمفونیک تهران پیشرفت کند و فعال باشد باید یک برنامه‌ریزی مدونی داشته باشند.

■ **علاقه دارید؟ قطعاتی که مربوط دوره باروک و کلاسیک می‌شود با قطعات رمانتیک؟**

من راستش دوره خاصی را نمی‌توانم بگویم. در هر دوره‌ای قطعاتی هستند که من علاقه زیادی به آنها دارم. مثلا در دوره کلاسیک قطعاتی از هایدن، موتزارت، بتهوون، برامس و دورژاک قطعاتی هستند که من به آنها علاقه دارم. در دوره رمانتیک هم آهنگسازی هستند که من به کارشان علاقه دارم.

■ **منظور من این است که در هر دوره‌ای اگر قطعاتی را برای اجرا انتخاب می‌کنید، سعی می‌کنید آن قطعه ارکسترال، قطعاتی با پایانی باشکوه و با حجم صدایی زیادی باشد یا**

قطعاتی که با رفتن به سمت سکوت تمام می‌شوند؟

من طبیعتا قطعات را این‌گونه انتخاب نمی‌کنم. یک آهنگساز ممکن است قطعاتی نوشته باشد که خیلی آرام تمام شوند یا قطعاتی نوشته باشد که پایانی به شدت پرطمطراق و باشکوه داشته باشد ولی من خیلی به آن مساله فکر نمی‌کنم. به هر حال، تمام آهنگسازان و نایغ بزرگ دنیا که اثری نوشته‌اند، در هر دوره‌ای و سبکی، من به قطعاتی بیشتر علاقه دارم و به قطعاتی کمتر؛ از طرفی هیچ رهبر ارکستری نیست که بتواند تمام کارهای همه آهنگسازان را در طول حیات خودش اجرا و رهبری کند. به عنوان مثال هایدن ۱۰۴ سمفونی دارد که همه این سمفونی‌ها را یک رهبر نمی‌تواند در طول عمرش رهبری کند.

این است که به هر کشوری که می‌رود برای انتخاب قطعات و رپرتوارها هم مردم آن جامعه که می‌خواهند کنسرت را ببینند و هم ارکستر را در نظر بگیرد تا اجرایی بی‌نقص داشته باشند. بنابراین من معتقدم انتخاب قطعات خیلی مساله مهمی است.

■ **ملاک شما در این انتخاب‌ها چیست؟**

در درجه اول توانایی ارکستر است و بعد از آن، اینکه بتوانیم با اجرای آن قطعات، توانایی ارکستر را بالا ببریم. من باب مثال قطعاتی را که برای اجرای ارکستر سمفونیک در نظر گرفته‌ام موسیقی‌های فیلم تمام دنیاست به اضافه قطعات کلاسیکی که در فیلم‌ها از آنها استفاده شده است. مثل قطعاتی از ریچارد اشتراوس یا پاول دوکا. با اینکه این قطعات کلاسیک هستند از آنها در فیلم استفاده شده و من با اجرای این قطعات خواستم کسانی که آن را می‌بینند نهایتا به این نتیجه برسند که فرق زیادی بین این سبک‌ها نیست. از طرف دیگر بسا اجرای این قطعات، موزیسین‌ها با سبک دیگری از کار آشنا می‌شوند که تازه‌حال آنها را اجرا نکرده‌اند چون اجرایی این کارها با اجرای سمفونی موتزارت با بتهوون متفاوت است. پس خیلی خوب است که موزیسین‌ها با این قطعات آشنا شوند.

■ **خود شما هم در خارج از ایران اجرای موسیقی فیلم با ارکستر داشته‌اید؟**

بله، خیلی زیاد. در اروپا و آسیای شرقی من اجرای موسیقی فیلم داشته‌ام. این اجرا با ارکستر سمفونیک تهران هم اولین اجرایی است که تماما به موسیقی فیلم اختصاص دارد و تجربه جدیدی است.

■ **مواجهه نوازندگان با قطعاتی که موسیقی فیلم است، چگونه‌است؟**

خیلی خوب است که این سوال را از نوازندگان ارکستر هم بپرسید اما من واکنشی که از اعضای ارکستر سمفونیک تهران

موسیقی

گفت‌وگو با شهرداد روحانی به مناسبت اجرا در تهران

در آپارتمان بتهوون زندگی کردم



عکس:مهرداد پهلیمی/شرق

شهرداد روحانی از آن دست موسیقیدانانی است که در سال‌های اخیر یکی از مهم‌ترین ارکسترهای ایران را از وضعیت افغا و ناپسامانی درآورد. همکاری او با ارکستر سمفونیک تهران از سال ۱۳۸۰ آغاز شد و تا به امروز ادامه دارد. او در این سال‌ها قطعات گوناگونی را با تم‌های متفاوت اجرا کرده که هم برای بیننده ارکستر جالب است و هم تجربه نوازنده ارکستر را در اجرای قطعات بالا می‌برد. این قطعات از «پرنده آتشین» استراوینسکی گرفته تا «سویت شهرزاد» ریمسکی کورساکف و «بیزن و میژو» حسین دهلوی، هربار رنگ و بوی تازه‌ای به اجرای نوازندگان ارکستر سمفونیک داده است. روحانی در تمرین‌ها گروه را طوری رهبری می‌کرد که انگار خودش آن قطعات را نوشته است. او در برخورد با اعضای ارکستر ضمن اینکه جدیت خاصی دارد خیلی دوستانه رفتار می‌کند. امید و جرأتی که او به نوازندگان می‌دهد در چشم‌های تک‌تکشان پیداست. این بار او از ۲۵ تا ۲۷ تیر با ارکستر سمفونیک تهران قطعات موسیقی‌های فیلم را روی صحنه برده است. هر چند که پیش از این چند قطعه موسیقی فیلم را با این ارکستر اجرا کرده بود، اما این بار تمام کنسرت به موسیقی فیلم اختصاص دارد. به بهانه اجرای امسال ارکستر سمفونیک با او به گفت‌وگو نشستیم.

می‌بینم، خیلی خوب است و هم‌شان واقعا با علاقه این قطعات را می‌نوازند. چون با اینکه در این قطعات از اولین ارکستراسیون موسیقی کلاسیک استفاده شده ولی برایشان یک زبان، رنگ و حالت تازه دارد و این باعث می‌شود که آنها با سبک جدیدی آشنا شوند. به اضافه اینکه تکنیک نواختن این قطعات برایشان مألوس است. چون همان تکنیکی را باید برای اجرای آن استفاده کنند که مثلا در اجرای یک سمفونی از چایکوفسکی به کار می‌برند. کار همان سختی‌ها را دارد اما لحن آن و ملودی‌ها فرق می‌کند. به همین دلیل برای خود نوازنده‌ها تا آنجایی که من می‌دانم این کار هم خیلی تازگی دارد و هم اجرایی آن سخت است. این است که نوازنده‌ها با علاقه آن را تمرین، اجرا و دنبال می‌کنند.

■ **موسیقی فیلم، موسیقی‌ای است که برای صحنه‌های خاصی ساخته می‌شود و با آنکه تمام ویژگی‌های یک موسیقی را دارد اما با تصویر معنا پیدا می‌کند. این در حالی است که در**

اجرا با ارکستر، دیگر این تصویر را نداریم. این تصویرسازی چطور شکل می‌گیرد و فکر می‌کنید برای ارکستر سمفونیک تهران سخت نیست که قطعاتی اینچنینی را اجرا کنند که در ذهن مخاطب تداعی‌کننده یک تصویر باشد؟

گاهی اوقات پیش می‌آید که حتی خود فیلم فراموش می‌شود اما موسیقی آن جادوانه می‌ماند ما قطعاتی را انتخاب کردیم که تم اصلی فیلم بوده و خود آهنگساز تکلمه‌ای از آن را برداشته و به صورت یک سویت نوشته و تنظیم کرده است. چون این موسیقی‌ها خودشان به تنهایی آنگذر قوی هستند که احتیاجی به تصویر برای درک بهتر آن نیست و تنها شنیدن آن هم به اندازه کافی جالب و جذاب است.

■ **شما در این کنسرت قرار است قطعه اثر باب حلقه‌ها را هم اجرا کنید. موسیقی این فیلم موسیقی دنیای خیالی و افسانه‌ای است که با دنیای ما همخوانی ندارد. فکر می‌کنید شما به لحاظ تداعی کردن آن تصویرها در ذهن مخاطب، اجرایی مشکل باشد؟ یا چون این موسیقی در بین مردم شناخته شده است و برنده جایزه اسکار**

بهترین موسیقی فیلم هم شده بود آن را انتخاب کردید؟

انتخاب این قطعه در وهله اول برای آشنایی ارکستر سمفونیک تهران با اجرای موسیقی فیلم بود. هر کدام از این قطعات، سختی‌های خودش را دارد. بعضی از قطعات از نظر تکنیکی مشکل است و بعضی‌ها در نظر بیان کردن حالت‌ها، اسما ارباب حلقه‌ها هر دو عامل را دارد و درآوردن حالت‌های آن خیلی کار می‌برد که ارکستر خوشبختانه از عهده آن خوب برآمده است. از طرف دیگر این فیلم چندسال پیش خیلی طرفدار داشت و همه آن عواملی که شما به آنها اشاره کردید هم در انتخاب این قطعه مؤثر بود.

■ **در نگاه شهداد روحانی موسیقی فیلم باید چه ویژگی داشته باشد؟**

ما نباید فراموش کنیم که موسیقی فیلم جزئی از یک پروژه بزرگ است. در یک فیلم در درجه اول، داستان و کارگردانی و صحنه‌سازی المان‌های هستند که وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند آن فیلم را شکل می‌دهند. موسیقی فیلم ما تافته جدا بافته‌ای از این عوامل نیست و یکی از عوامل فیلم است اما وظیفه سخت‌تری دارد. به عنوان مثال یک قسمت کوتاه از یک فیلم را بدون موسیقی آن نگاه کنید و بعد همان صحنه را با موسیقی‌اش نگاه کنید. خیلی زود به این نتیجه می‌رسید که موسیقی می‌تواند تاثیر یک قسمت را چند برابر کند. یعنی اگر یک موسیقی برای یک صحنه‌ای درست نوشته شود، احساس را در آن صحنه بهتر نشان می‌دهد. البته عکس آن هم صادق است.

اما معمولا هم آهنگسازان فیلم یکی از آخرین عواملی هستند که در ساخت فیلم به آنها رجوع می‌شود چون فیلمنامه نوشته می‌شود، بازی‌ها انجام می‌شود، تدوین انجام می‌شود و در آخر کار، کارگردان می‌بیند که مثلا فلان قسمت به قسمت‌های دیگر مربوط نمی‌شود و به سراغ آهنگساز می‌روند و معمولا کمترین زمان را هم به انتخاب فیلم می‌دهند و بسیار اتفاق افتاده که فیلم‌هایی که شش ماه یا یک سال زمان برای ساختشان صرف شده را به آهنگساز می‌دهند و می‌خواهند که در دو، سه هفته

انگار یک نفر دارد یک ساز را می‌زند و آن رهبر گروه است.

■ **گروه خاصی به گروه ارکستر سمفونیک ملحق نمی‌شود؟**
نه، ما فقط چون در یکسری از سازها نوازنده کم داریم و مجبور شدیم در کل سه یا چهار نوازنده از کشور ارمنستان دعوت کنیم که با ارکستر سمفونیک تهران همکاری کنند که یک نوازنده هارپ است و دو نوازنده ترومپت و یک نوازنده ترومبون.

■ **آقای روحانی کارهایی که از شما در ایران شنیدیم، اغلب فضای کاملاً ایرانی دارند. این در حالی است که شما به موسیقی کلاسیک علاقه دارید و کارهای کلاسیک را رهبری کرده‌اید. به عنوان مثال شما قطعه شهرزاد را رهبری کردید ولی تم موسیقی شما خیلی ایرانی است و شباهتی با آن اجراهای کلاسیک ندارد. علت آن چیست؟ آیا این غلبه ایرانی بودن شماسه؟**

متأسفانه آن نوع کارهای من چون به صورت سی‌دی در ایران منتشر شده، شناخته‌تر شده است. من نوع کار به عنوان یک آهنگساز می‌نویسم و خوشبختانه چون در سبک‌های مختلف تحصیل کرده‌ام و با آنها آشنایی دارم، خودم هم دوست دارم که در سبک‌های مختلف کار بنویسم اما بعضی از آهنگسازان هستند که فقط یک سبک خاص را برای کارهای خود در نظر گرفته‌اند و همه با آن نوع سبک، آنها را می‌شناسند. من شخصا به نوعی دیگر از کارهایم علاقه دارم که متأسفانه در ایران خیلی شناخته‌شده نیست و کارهای سنگین‌تری هستند و قشر موسیقیدان ممکن است از آن بیشتر خوش‌شان بیاید. هدف من از ساختن کارهایی که نسبت به کارهای دیگر عامیانه‌تر است، آشنا کردن مردم با سازهای ارکستر سمفونیک است که از این طریق موسیقی کلاسیک را کم‌کم بشناسند. در کل در این نوع قطعات که در ایران پخش شد سعی کردم ضمن اینکه تمام قواعد ارکستراسیون و آراژمان را رعایت می‌کنم. کارهای ساده‌تر، با ملودی‌های ساده‌تری را بنویسم که مخاطب‌هایی که خیلی هم فرار کنند اگر از جنبه آشنا کردن مردم با این نوع موسیقی نگاه کنیم به نظر خودم این کار خیلی موفق بوده و حتی فروش آنها هم از کارهایی که هنوز منتشر نکرده‌ام و به نوعی تجربه‌گر اهم هستند، بیشتر است. چون هرچه کار نخیه‌گر ایاتر می‌شود، مخاطبش هم کمتر می‌شود.

■ **شما با علیرضا عصار هم همکاری داشته‌اید. این اولین همکاری شما یا یک خواننده پاپ ایرانی بود. در این اجرا شما به نقش موسیقی و صدا چه نگاهی داشتید؟ یا توجه به اینکه علیرضا عصار خواننده مطرحی در زمینه پاپ است، شهداد روحانی هنگام اجرا، موسیقی را در خدمت صدا گرفته یا صدا را در خدمت موسیقی؟**

هیچ‌کدام. این اولین تجربه من با یک خواننده و خواننده ایرانی بود و خیلی هم تجربه خوبی بود چون آقای عصار با علم موسیقی آشنایی دارد و چند سلاز هم می‌نوازد. همکاری من با آقای عصار در درجه اول به همین دلیل بود. اما در کل من موسیقی را در خدمت صدا یا صدا را در خدمت موسیقی قرار ندم. من ملودی‌ای داشتم که آن ملودی را آقای عصار نوشته بود و اشعار آن هم از شاعران مختلف بود. من روی آن ملودی باید طوری کار می‌کردم که ارکستراسیون و آراژمان قطعات صدا را به عنوان خط اصلی خوب نشان می‌داد و فکر می‌کنم به این هدف رسیدیم. از سوی دیگر برای اجرای این کار از ارکستر سمفونیک لندن که یکی از بهترین ارکستر سمفونیک‌هاست استفاده شد و استودیویی «بی‌زن» که کارهای بینتاز را ضبط می‌کرد، ساخته شد و تمام سع‌ام این بود که این کار به عنوان یک کار ایرانی به بهترین نحو اجرا و ضبط شود.

■ **در دنیای امروز یک موسیقیدان (چه نوازنده و چه آهنگساز) وقتی قطعات آهنگسازان بزرگ را می‌شنود، همیشه این‌رویا دارد که کاش در دوران فلاسوپورت زندگی می‌کردم یا در قرن ۱۷ و ۱۸ زندگی می‌کردم و اولین اجرای سمفونی پنج بتهوون را با رهبری خودش می‌دیدم. آیا این رویای شهداد روحانی هم بوده‌است؟**

بله، جالب اینجاست که من در زمان تحصیل در وین بودم و در یک آپارتمان خیلی قدیمی زندگی می‌کردم که بتهوون یک زمانی در طبقه اول آن زندگی می‌کرده. حالا من مجسم کنید که من همیشه وقتی آن زنگ‌ها می‌زدند می‌فکرم که منم موسیقی‌ای که آهنگسازان روی داستان می‌نویسند با موسیقی فیلم خیلی فرقی نمی‌کند. ما در این کنسرت دو اثر از آهنگسازان کلاسیک (پاول دوکا و ریچارد اشتراوس) اجرا می‌کنیم. قطعاتی است که او روی اجرا می‌کنیم، قطعاتی است که او

داستانی از گوته نوشته و بعدا این قطعه ساخته و منتشر شد و بعد از آن کمپانی دیزنی با شنیدن این قطعه تصمیم گرفت که روی این موسیقی کارتون بسازد یا مثلا قطعه‌ای از ریچارد اشتراوس که او روی یک داستان آن را نوشته و بعدا استثنی کوبریک فیلمی می‌سازد که چون عاشق این موسیقی بوده آن را روی فیلمش استفاده می‌کند. جالب اینجاست وقتی که آن فیلم را با موسیقی ریچارد اشتراوس می‌بینید، احساس می‌کنید که انگار از اول این موسیقی برای این فیلم ساخته شده است.

■ **حالا که به بحث موسیقی قرن نوزدهم و بیستم رسیدیم یک سوالی مطرح می‌شود. از اوایل سده نوزدهم آهنگسازان به نگراش آثاری پرداختند که پیچیده‌تر بود و برای اجرا به نوازنده‌ها یا آوازخوانان بیشتری احتیاج بود. این روند زمینه‌ساز ظهور رهبرانی چیره‌دست شد. یعنی کسانی که بتوانند تمام توانمندی‌های یک‌کارکستر را یک‌جا به کار گیرند و تعبیری با معنا از اثر بدید آوورند. این روند را در اجراهای شما هم می‌بینیم. آیا شما قطعاتی را انتخاب می‌کنید که فقط تمام کاری خودتان هم هست؟**

اگر کسی که ارکستر را رهبری می‌کند در کار خودش خیره نباشد، هر چقدر هم که ارکستر توانمندی باشد، در نهایت اجرای خوبی نخواهد داشت. بنابراین خیلی مهم است کسی که ارکستر را رهبری می‌کند، فردی توانمند باشد که بتواند این را به اعضای ارکستر منتقل کند و آنها بتوانند این توان را بگیرند که در آخر کار، کارشان جالب توجه باشد. برای من ارکستر مثل ساز من است چون به تنهایی دستم صدا ندارد. نتیجه ایده‌آل این است که وقتی همه این تمرین‌ها انجام شد، آخر کار طوری باشد که اگر کسی که ارکستر را رهبری می‌کند در کار خودش خیره نباشد، هر چقدر هم که ارکستر توانمندی باشد، در نهایت اجرای خوبی نخواهد داشت. بنابراین خیلی مهم است کسی که ارکستر را رهبری می‌کند، فردی توانمند باشد که بتواند این را به اعضای ارکستر منتقل کند و آنها بتوانند این توان را بگیرند که در آخر کار، کارشان جالب توجه باشد. برای من ارکستر مثل ساز من است چون به تنهایی دستم صدا ندارد. نتیجه ایده‌آل این است که وقتی همه این تمرین‌ها انجام شد، آخر کار طوری باشد که

یادداشت

برایش آدم غریبه وجود نداشت

رامین بهنا

■ به جرات می‌توانم بگویم آن روزی که موبایلم زنگ خورد و صدای گرمی از آن سو گفت: «آقای رامین بهنا؟ من محمد نوری هستم.» بهترین و پرافتخارترین روز زندگی من بوده صدای گرم و مهربانی که از پخش‌صوت منزل پدری‌ام همیشه ترانه‌های جان مریم، آوازهای سرزمین خورشید، چی می‌شد غصه ما رو… را ترنم می‌کرد. این خاطره و نوستالژی مربوط به خیلی از مردمان این سرزمین و تمامی نسل‌های آن است.

در آن مکالمه تلفنی آقای نوری گفتند که چند اجرا دارند و آقایان دکتر سبیر و دکتر ریاحی من را برای همکاری به ایشان پیشنهاد دادند. اولین جلسه دیدار ما در محیط گرم و صمیمی منزل ایشان برگزار شد و رفتار ایشان طوری بود که انگار سال‌هاست که ما همدمگر رو می‌شناسیم. بعدها فهمیدم که آقای نوری با همه همین‌گونه رفتار می‌کنند و اصلا برای ایشان آدم غریبه وجود ندارد!

اولین اجرای ما برای جشن فارغ‌التحصیلی و مراسم قسم دانشجویان پزشکی دانشگاه پزشکی ایران در اسفند سال ۷۸ و یانی آن دکتر برزگر، یکی از دانشجوین مستعد منزل دانشگاه بود. در این اجرا من آقای نوری را با هم‌همراهی کردم و لوح تقدیر این اجرا نیز بر دیوار محل کارم یادآور خاطره خوش آن روز است. به‌خصوص زمانی که از میان مردم برای اجرا به سمت سن می‌رفتم، آقای نوری طوری دست مرا گرفته بود که من احساس می‌کردم پدرم دستم را گرفته است.

در تابستان سال ۷۹ من با دوستام در گروه آویزه کنسرتی در فرهنگسرای نیاوران داشتیم و آقای نوری به دیدن کار ما آمدند و همه ما را خوشحال کردند.

آقای نوری در مورد کنسرت عمومی و وسواس خاصی داشتند و شرایطی خاص را برای آن طلب می‌کردند. همیشه نگران این بودند که سرمایه شخصی خواسته مردم را برآورده کنند و اگر دست خودشان بود، می‌خواستند بلیت به بهای بسیار نازل و حتی مجانی عرضه شود و این غیرممکن بود.

آقای مهندس عباس موسوی یکی از دوستان

صمیمی آقای نوری پیشقدم اجرای کنسرت شد و مانند یک تهیه‌کننده حرفه‌ای و با سرمایه شخصی

خوش به دنبال کارهای این کنسرت افتاد. در اینجا

باید بگویم که اگر همت این مرد بزرگ نبود، نوری

به صحنه بازمنی‌گشت. موسوی کنسرت را به نفع



انجمن حمایت از بیماران سرطانی برگزار کرد و همین باعث شد که آقای نوری با رضایت کامل به صحنه بازگردد و باز هم همت موسوی باعث شد که فیلمی کامل از یکی از شب‌های اجرا تهیه شود که آخرین اثر ضبط شده محمد نوری است و مرتب از شبکه‌های تلویزیون داخلی و خارجی پخش می‌شود.

در این اجرا من سمت سرپرست ارکستر و تنظیم‌کننده را داشتم و نوازندگی پیانو نیز با من بود. ترانه‌های محمد نوری بسیار ساده، روان و دلنشین است. او به‌راحتی صحبت عشق‌ن آواز می‌خواند و در صدا و اشعار ترانه‌هایش عشق من مردم و آب و خاکش موج می‌زد. به‌نظر من او هنرمند ملی واقعی ایران است چون به واقع طبق سخن خودش با ترانه‌هایش به مردم هرگز دروغ نگفت

و هرگز چشم‌داشتت مالی نداشت. در هنگام اجرا با نام وطن می‌گریست و برای اشعار مردمانش رنج دوران برد. او هرگز دست رد بر سینه کسی نمی‌زد و تادلی شکسته نشود و همین باعث ضررش می‌شد. شاید گله بعضی از دوستان و همکاران از نظرهاى او در شورای موسیقی درست باشد و این هم از قلب مهربان نوری بود. دعوت به این شورا را قبول کرد و خواست قدمی برای موسیقی کشور بردارد ولی همه این را به عقب می‌اندازد و در کار مداخله ایجاد می‌کند اما کسانی که مسوول هستند در حل مسایل کاملاً کوشا هستند. این مسایلی که به وجود می‌آید خیلی از انگیزه و انرژی آدم را می‌گیرد و اگر مسایلی به صورت عادی جلو برود، هر کسی می‌تواند وقت و انرژی خودش را روی کار و تمرین بگذارد تا در نهایت نتیجه کار بهتر شود و همه با رضایت خاطر کارهایشان را انجام می‌دهند. در هر صورت این مسایل، مسایلی است که همیشه بوده اما چیزی که برای من همیشه ارزش داشته و با تمام مشکلات و سختی‌ها به خاطر آن به ایران می‌آیم، آن علاقه‌ای است که در نوازنده‌ها می‌بینم. اینکه سعی می‌کنند کارشان را به بهترین نحو انجام دهند. آرزوی من به عنوان یک ایرانی این است که نام ایران و ایرانی را در ریشه‌های، چه ورزش، چه موسیقی و چه علم در بالاترین رتبه‌ها ببینم و بالطبع به آن افتخار کنم.

روحش شاد و یادش گرامی